

هستی‌شناسی انسان از منظری دینی: بررسی دیدگاه فخر رازی

کیهان سلطانیان*

رضا اکبری**

محمدحسین مهدوی‌نژاد***

علی‌رضا پارسا****

چکیده

فخر رازی با تحلیل آیات قرآن، دیدگاهی دینی درباره هستی‌شناسی انسان عرضه کرده است. برخی از احکام هستی‌شناختی در دیدگاه وی چنین است: انسان اشرف مخلوقات زمینی است؛ انسان حقیقی نفس غیرمادی است که دارای تغییرات تدریجی در صفات است؛ نفس انسان در بدو تولد دارای تمایلات و ملکات خدادادی است که می‌تواند به فعلیت صفات خوب یا بد منجر شود؛ حیات انسان دارای سه مرحله قبل و بعد از تولد و پس از مرگ است؛ انسان در دنیا دارای روابط چهارگانه با خدا، خویش، دیگران و طبیعت است که در میان این روابط، باید رابطه با خدا رابطه حاکم باشد؛ توجه به سه مرحله خلقت با هدف توجه‌دادن انسان به مبدأ و معاد بوده است. این مقاله با هدف جمع‌بندی دیدگاه فخر رازی درباره ویژگی‌های انسان‌شناختی انسان از نظر دین، و با روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است.

کلیدواژه‌ها: فخر رازی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی انسان، روابط انسان.

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام نور

** استاد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول: r.akbari@isu.ac.ir)

*** دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور

**** دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور

مقدمه

این مقاله بر آن است که وجوه هستی‌شناختی انسان را از منظری دینی با روشی توصیفی تحلیلی، آن‌گونه که فخر رازی در اختیار ما نهاده است، بررسی کند. هرچند در نگارش مقاله کوشیده‌ایم به همه آثار فخر رازی مراجعه کنیم اما توجه بیشتر به آن دسته از آثار او است که نگاه دینی در آنها برجسته‌تر بوده و فخر رازی کوشیده است نگاه دینی را با نگاه عقلانی درآمیزد. به صورت مشخص می‌توان به آثاری همچون تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، تفسیر صغیر (اسرار التنزیل)، لوامع البینات (شرح اسماء الله الحسنی)، المطالب العالیة و النبوات اشاره کرد.

مراجعه به مقالات و آثار منتشرشده در عرصه انسان‌شناسی نشان می‌دهد که نمی‌توان به زبان فارسی مقاله یا اثری درباره دیدگاه فخر رازی در شناخت ویژگی‌های هستی‌شناختی انسان یافت. مقاله حاضر نخستین کوشش در شناساندن این مسئله به زبان فارسی است. این تحقیق از آن جهت اهمیت مضاعف می‌یابد که بسیاری از مفسران اهل سنت و فیلسوفان و متکلمان مسلمان بعد از فخر رازی به آرای وی توجه خاصی دارند و اثرات این توجه در نوشته‌های آنان انعکاس یافته است.^۱

این مقاله در ابتدا به جایگاه انسان در عالم و امتیازات او بر اساس تصورات فخر رازی اشاره می‌کند. آنگاه حقیقت انسان را از نگاهی دینی، که فخر رازی در اختیار ما نهاده است، معرفی خواهد کرد. در ادامه، مراتب خلقت انسان را در سه مرحله قبل و بعد از تولد و بعد از مرگ بررسی می‌کنیم، و در هر یک از این مراحل مطالبی همچون روابط انسان در دنیا و زندگی پس از مرگ بیان خواهد شد.

۱. از جمله تاج‌الدین ارموی و شمس‌الدین خویی که از شاگردان خود فخر رازی هستند (قوقام، ۲۰۰۵: ۸۱-۹۰). افرادی چون تاج‌الدین سبکی و بیضاوی در آرای اصولی از او متأثرند (ریسونی، ۱۴۱۶: ۶۰ و ۶۲). بیضاوی در آرای تفسیری نیز از فخر رازی تأثیر پذیرفته است (مسعودی، بی‌تا: ۵۵). ایچی در *المواقف* از آرای کلامی فخر رازی تأثیر پذیرفته است (صبحی، ۱۴۰۵: ۳۵۸؛ مدکور، ۱۹۷۶، ج ۲: ۵۳-۵۴).

۱. جایگاه و امتیازات انسان^۱

در نصوص دینی گرچه انسان در خلقت، از حیث حادث بودن با سایر موجودات یکسان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۳۷) اما از جنبه‌های مختلف امتیاز خاصی نسبت به دیگر مخلوقات دارد. فخر رازی به برخی مصادیق که می‌تواند مبنایی برای اثبات جایگاه ممتاز انسان باشد اشاره کرده است:

۱. نام‌گذاری حضرت آدم علیه السلام با نام «خلیفه»، ارزش و جایگاه ویژه انسان را آشکار می‌کند

(همان، ج ۲: ۳۸۳).

۲. درجات بالای علم‌آموزی انسان سبب شده است مسجود فرشتگان شود (همان، ج ۲: ۴۲۷) که نشان از جایگاه والای او دارد. عقل و فهم، انسان را به سوی شناخت حقایق و انجام دادن اعمال صحیح سوق می‌دهد.^۲

۳. انسان دارای توانایی سخن‌گفتن و اکتشاف مطالب جدید است که سبب شده است به عنوان یکی از مخلوقات خداوند آثار عجیبی در زمین ایجاد کند و این قدرتی است که خداوند به او داده است، حال آنکه به دیگر موجودات زمینی نداده است (همان، ج ۳: ۱۶۵).

۴. انسان از لحاظ جسم (بدن) و نفس اشرف موجودات زمین است. نفس بشر دارای قوه عاقله است که شرافت این قوه، برتر از قوه نباتی و حیوانی است و با آن حقایق و اسرار طبقات عالم امر و عالم خلق و حقیقت موجودات ساکن در آنها درک می‌شود. بدن انسان اشرف ابدان است. زیرا دارای حسن صورت (غافر: ۶۴) است. خداوند بعد از خلق بشر خود را بهترین خالق توصیف کرد (مؤمنون: ۱۴) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۷۲-۳۷۳).

۵. انسان صاحب نگارش و خط است که خداوند به واسطه آن مطالب فراوانی به بشر آموخت (علق: ۳-۵) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۷۳).

-
۱. از نگاه دین، نظام هستی، نظامی با لایه‌های مختلف است. در هر لایه از این نظام موجودات خاصی تحقق دارند که هر یک از آنها، از جمله انسان، دارای مرتبه و جایگاه خاص خود است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۴).
 ۲. از نظر فخر رازی اگر انسان برخلاف عقل و فهمی رفتار کند که خداوند به او ارزانی داشته، در تقابل با حقیقت گام برداشته است و از بهائم پست‌تر خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۱۱).
 ۳. فخر رازی اعطای عقل، توانایی سخن‌گفتن و خط را که در مرحله خلقت انسان رخ داده است تکریم خداوند از انسان می‌داند. از نظر او، تفضیل انسان بر موجودات دیگر از طریق کسب عقاید حقیقی و اخلاق فاضله حاصل می‌شود، که در این مقام استفاده از عقل و فهم نقش اصلی را بر عهده دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۷۲-۳۷۵).

۶. در میان موجودات زمینی فقط انسان بهره‌ای از عالم بالا دارد. لذا به خداوند نزدیک‌تر است. با منورشدن قلب او به معرفت خداوند و ذاکربودن زبان و طاعات بدنی، می‌توان وی را اشرف موجودات زمین نامید (همان، ج ۲۱: ۳۷۴).

۷. بعثت انبیا از میان انسان‌ها است که نشان می‌دهد انسان از جایگاه والایی برخوردار است (همان، ج ۳۱: ۱۶۵).

۸. خداوند تمام موجودات زمین را مسخر انسان کرده است (جائیه: ۱۳) که نشان‌دهنده جایگاه برتر او نسبت به دیگر موجودات زمینی است. او از آنها به عنوان مَرکَب استفاده می‌کند؛ سفرش در دریا و خشکی نشانه توانایی و امتیاز انسان بر آنها است و گویی موجودات زمینی همگی در خدمت او هستند؛ از نباتات و حیوانات برای زنده‌ماندن سود می‌برد و این تنوع تغذیه مختص انسان است. مسخرکردن موجودات زمینی برای انسان را می‌توان دو گونه تفسیر کرد: نخست اینکه، موجودات را هم‌راستا با تحقق تعالی انسان خلق کرده است؛ و دوم اینکه، قدرت تسخیرگری به انسان بخشیده است که نتیجه علم‌آموزی است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۷۲-۳۷۴).

۹. خداوند به انسان قسم یاد کرده است که نشان‌دهنده جایگاه والای او در جهان است (همان، ج ۳۱: ۱۶۵).

درباره جایگاه ویژه انسان در نظام خلقت باید به دو نکته‌ای که فخر رازی متذکر می‌شود توجه داشت:

نخست آنکه، جایگاه ویژه انسان در عالم از طریق ایمان و کفر قابل ازدیاد و کاهش است. ایمان سبب ارتقای ارزش انسان و کفر سبب حرکت او به مرتبه جمادی می‌شود (همان، ج ۲۸: ۱۱۲). خداوند برای اینکه انسان بتواند جایگاه ویژه‌اش را ارتقای بیشتری دهد امانتی را بر عهده او نهاده است که قبول آن از عهده سایر مخلوقات و مکلفان خارج است (همان، ج ۲۵: ۱۸۷). با رعایت این امانت و مسیر ایمان امکان ارتقای رتبه او فراهم است.

نکته دوم آنکه، برخی از مخلوقات خداوند از انسان برترند. در عالم جسمانی، عرش خداوند برتر از انسان است و در عالم ارواح مقام اول متعلق به ملائکه است (همان، ج ۲۷: ۴۸۷-۴۸۸). بر این اساس، انسان برترین موجود روی زمین است و به اعتبار کل عالم خلقت از برخی مخلوقات پایین‌تر است (همان، ج ۲۱: ۳۷۵).

۲. حقیقت انسان

از نگاه دین، انسان ترکیبی از جسم و روح است (همان، ج ۲۳: ۲۶۴-۲۶۵) که نفس غیرمادی حقیقت انسان و متباین با بدن (آل عمران: ۱۶۹) است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۰۴). برخی از احکامی که فخر رازی با نظر به متون دینی در اختیار ما قرار می‌دهد چنین است:

۱. نفس قبل از بدن موجود (فجر: ۲۷-۲۸؛ انعام: ۶۲)، و با آن همراه بوده و پس از فنای آن باقی خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۰۶ ب: ۴۳-۵۰). لذا می‌توان آن را روحانیه الحدوث والبقا دانست.

۲. فخر رازی با استفاده از دلایل نقلی و عقلی نشان می‌دهد که حقیقت و «من» واقعی انسان ثابت و لایتغیر است، همواره زنده است (آل عمران: ۱۶۹)، بعد از فنای بدن همچنان حیات دارد (غافر: ۶۴؛ نوح: ۲۵) و به سوی خداوند باز می‌گردد (فجر: ۲۷-۲۸). وی با استناد به آیات نشان می‌دهد که دین خط بطلانی بر دیدگاه مادی‌بودن حقیقت انسان می‌کشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۹۴-۳۹۷).

۳. نفسی که باعث تحقق فهم و عقل در انسان می‌شود وجه تمایز او از سایر موجودات دارای نفس است (همان، ج ۲۵: ۹۰). این حقیقت میان انسان‌ها مشترک است و اوصاف مختلفی چون تقوا، فجور (شمس: ۷-۸)، تکلیف، ابتلا، سمع و بصر را می‌پذیرد (انسان: ۲) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۰۳-۴۰۴). فخر رازی گاهی این امر مشترک میان انسان‌ها را روح می‌نامد (همان، ج ۴: ۱۲۸؛ زرکان، ۱۳۸۳: ۴۸۱).

۴. نفس میرا از هر ترکیبی است. لذا خلقت آن با اجسام متفاوت است. در نتیجه ماهیتش هم با اجسام متفاوت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۹۸)؛ اشیا بعد از ترکیب عناصر خلق می‌شوند اما نفس یا همان روح صرفاً با لفظ «کُن» (آل عمران: ۴۷) پدید آمده است.

۵. نفس به دلیل داشتن تبدیل و حرکت از نقص به کمال تغییرات تدریجی دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۹۲-۳۹۳). این نکته با ثابت‌بودن حقیقت انسان یا همان «من» تعارضی ندارد. زیرا این تغییرات از سنخ تغییرات در اعراض است و ثابت‌بودن «من» از سنخ ثابت‌بودن جوهر است.

۶. قلب اول جایی است که نفس یا همان روح به آن تعلق می‌گیرد و از طریق آن به سایر اعضا

۱. فخر رازی در شرح مراحل خلقت بشر اقوالی را می‌آورد که بر اساس آن در کنار روح، جسم نیز در انسانیت انسان دخیل است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۲۶۵).

۲. فخر رازی قائل به جسم‌بودن روح نیست ولی قولی که روح را از اجسام لطیف نورانی آسمانی و جوهری مانند طبیعت انحلال‌ناپذیر نور خورشید می‌داند نیک، و نزدیک به تعلیم کتب الهی می‌شمرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۹۸).

تسلط می‌یابد. قلب جایگاه تشخیص و تمییز است. زیرا داده‌های سایر اعضا در قلب بررسی می‌شود و همو محل عقل است (حج: ۴۶؛ اعراف: ۱۷۹؛ ق: ۳۷) (فخر رازی، ۱۴۰۶ ب: ۵۱-۵۷). قلب، سلطان بدن و محل معرفت است و سمع و بصر ابزارهای آن هستند و احوالات قلبی بر عملکرد آن ابزارها مؤثر است. مثلاً نفرت از چیزی، بر کیفیت شنیدن و دیدن درباره آن اثر می‌گذارد. زیرا مُدرک اصلی نفس است و شدت تنفر نفس از چیزی مانع تدبیر و اطلاع از دقایق آن چیز است (همان، ج ۲۷: ۵۴۱).^۱

۷. فخر رازی درباره بیماری اصلی نفس که همان حقیقت انسان است نیز سخن گفته است. مرض نفس دو چیز است: اعراض از حق و اقبال بر خلق؛ و شفای آن هم اقبال بر حق و اعراض از خلق است. به دلیل تفاوت ماهیت نفوس بشری، رسوخ این امراض در نفس و دریافت شفای آنها از انبیا متفاوت است (همو، بی تا: ۱۶۷-۱۶۹).

۳. مراتب خلق انسان

فخر رازی با نظر به متون دینی مراتب حیات انسان را در سه مرحله قبل از تولد، در دنیا و بعد از مرگ می‌داند.

۳.۱. انسان قبل از تولد

دین از طریق اشاره به خلقت انسان قبل از تولد نشان می‌دهد که خلقت انسان از عدم محض است، به یک پدر و مادر می‌رسد و از خاک (آل عمران: ۵۹) و گل (ص: ۷۱) است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۳۷).

متون مقدس به وقوع تغییر و تحول در نفس و بدن نظیر تغییرات نطفه (مؤمنون: ۱۲-۱۳) و احوالات نفس اشاره کرده‌اند تا از حصول فرآیندهای مختلف در این دو ساحت، لزوم وجود صانع حکیم را نتیجه بگیرند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۷۲ و ۱۷۴) و به صفات خداوند همچون علم، اراده،

۱. از نظر فخر رازی، در متون دینی در استعمال واژگان «سمع» و «قلب» تقدم و تأخر وجود دارد. اگر شنیدن مطلبی سبب ایجاد حالتی در قلب شود آنجا سمع مقدم شده (بقره: ۷) و بدن بر قلب اثر گذاشته است. اگر حالتی قلبی مانند حسادت، علی‌رغم شنیدن کلام مانع فهم شود (جائیه: ۲۳) در اینجا قلب مقدم شده و قلب بر بدن اثر گذاشته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۶۷۸).

۲. خلقت انسان از خاک و گل تضادی با خلقت از نطفه ندارد. زیرا نطفه در اصل غذایی است که از خوردن گوشت حیوانات یا گیاهان حاصل می‌شود که منشأ حیات آنها خاک است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۴۱).

خالقیت، قدرت؛ به‌ویژه قدرت بر معاد اشاره کنند (همان، ج ۳۱: ۱۲۰-۱۲۱؛ همان، ج ۲۶: ۲۲۷). دین با استدلال از طریق تحولات جسمی می‌آموزد که تغییرات [فیزیولوژیکی] بدن کار طبیعت یا تصادفی نیست بلکه تدبیر فاعل حکیم است. اگر تحولات تکوین بشر، صرفاً نوعی فرآیند مداوم طبیعی می‌بود موجودات زنده همانند نطفه چسبنده و کروی شکل می‌شدند. دین با توجه‌دادن به تغییرات نفس نیز در صدد اثبات صانع است. ادراک انسان در ابتدای خلقت پایین‌تر از حد دیگر حیوانات است. او دوست و دشمن و نفع و ضرر را نمی‌شناسد. با بزرگ‌شدن، عقل و فهم وی رشد می‌کند، اقسام مخلوقات را می‌شناسد و قادر به مطرح کردن شبهات قوی در دین و درباره خداوند است. این انتقال روح از نقصان به کمال و از جهل به معرفت، بر پایه حکمت و اراده خداوند است (همان، ج ۱۹: ۱۷۲-۱۷۴).

۳.۲. انسان در دنیا

مرتبۀ میان‌ی وجود انسان حضور او در دنیا است. او در این مرتبه با موجودات دیگر ارتباط دارد که بر باورها، علایق و اراده‌های وی اثر می‌گذارند. دین این ارتباط‌ها را در چهار دسته می‌گنجاند: ارتباط با خداوند، ارتباط با خود، ارتباط با دیگر افراد و ارتباط با طبیعت. رابطه انسان با خداوند اصل و پایه و تنظیم‌کننده دیگر روابط است.

الف. ارتباط با خداوند: خداوند این ارتباط را برای انسان قرار داد و بر اساس آن تکالیفی را به عنوان امانت الهی بر عهده او گذاشت. تکلیف خداوند بر انسان برآمده از اختیار انسان است. برخی از انسان‌ها امانت را حفاظت نکردند و برخی مطابق اذن خداوند حق امانت را ادا کردند و با یاری خداوند به سعادت می‌رسند (همان، ج ۲۵: ۱۸۷-۱۸۹). خداوند در کنار تکالیف، به انسان عقل، قدرت و ابزار لازم برای انجام‌دادن تکالیف اعطا کرده است. تکلیف زمانی نیکو است که جایی برای ثواب و عقاب باشد. لذا این امور قیامت را اثبات می‌کند (همان، ج ۳۰: ۷۳۷).

در ارتباط انسان با خداوند، خداوند نقش مربی را دارد که احسان و محبت خود را ارزانی می‌دارد و امور ناپسند را از انسان دفع می‌کند (همان، ج ۱۴: ۲۵۸). لذا در سایه ارتباط با خداوند، اعمال انسان خالص می‌شود و فرد می‌فهمد آنچه نزد خداوند است باقی و دیگر امور فانی است (نحل: ۹۶) و باید کردار خود را مطابق پسند خداوند و سازگار با رابطه با او تنظیم کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۹۹).

یکی از طرق انتفاع بشر از ارتباط با خداوند، ذکر اسم‌های خداوند است. در این ذکر، توجه به نفس اهمیت دارد. اگر نفس فرد متناسب با اسم خداوند باشد، ارتباط انسان با خداوند فایده حداکثری دارد. هر یک از اسم‌های خداوند معنای خاصی دارد و بر هر یک از انسان‌ها نیز یکی از معانی اسمای الهی غالب است. اگر نفس فرد با اسمی که مجانست و تناسب بیشتری دارد همراه شود از برکات آن اسم منتفع می‌گردد. در این صورت مراقبت بر ذکر آن اسم، راه انتفاع از آن اسم و خروج نفس فرد از قوه به فعل است (همان، ج ۱: ۱۴۳).

ب. ارتباط با خویش: انسان با نظر به خویشتن، نیازمندی وجودی خود به خداوند را می‌بیند و این در واقع سبب معرفت حدسی تام در اثبات خداوند و اثبات معاد است (همان، ج ۲۵: ۴۱).

ارتباط انسان با خود و با خداوند از همدیگر اثر می‌پذیرد. ارتباط با خود در زمینه ارتباط با خداوند مفید است و ارتباط با خداوند مانع از وقوع خطای انسان در عرصه خودشناسی است. نافیان ارتباط با خداوند، که به جای آن ذات لایتناهی به امور بی‌فایده دیگری توجه دارند، نفع بزرگی را از خود دور، و به خود ستم می‌کنند (همان، ج ۲۵: ۸۳). ارتباط با خود راه کسب دلایل انفسی است و آن دلایل پایه دلایل آفاقی و ارتباط با طبیعت است. زیرا زمانی انتفاع از آفاق میسر می‌شود که فرد ارتباطی سالم با خود داشته باشد (همان، ج ۳۰: ۷۷۲). متون مقدس با تبیین اقسام دلایل انفسی که از جمله شامل دلالت احوالات بدن و نفس در زمان کمال یافتن در دنیا است وجود خداوند (همان، ج ۲۷: ۵۳۰) و کمال علم و قدرت و اراده خداوند را نشان می‌دهد (همان، ج ۲۶: ۲۲۷). زیرا تطورات نفس و بدن بر آن صفات دلالت دارند (همان، ج ۲۵: ۱۱۱). آدین (ذاریات: ۲۱) شناخت خود را راه شناخت خداوند، دفع شبهات و اثبات وجود خداوند می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۵۷۳-۵۷۴).

ج. ارتباط با دیگران: ارتباط با دیگران فرع بر رابطه انسان با خداوند است. در دین تفاوت میان افراد نه از لحاظ جنس یا پدر و مادر بلکه از لحاظ تقوا و ارتباط با خداوند است. کفر سبب خروج فرد از حیطه انسانی است و ایمان راه انسانیت واقعی است. عبادت اصل و توجه به نَسَب فرع است.

۱. به همین دلیل دین به‌جدا از خودفراموشی نهی می‌کند، به‌ویژه اگر فرد دیگران را پند دهد و خود را فراموش کرده باشد. زیرا پنددادن احسان است و انسان در ابتدا خودش به این احسان مستحق‌تر است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۸۸).
۲. در زمینه اثبات وجود خداوند و وحدانیت او با دلایل انفسی، نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۲۴ و ۱۴۰-۱۴۱.

اشاره به نسب زمانی معتبر است و اهمیت دارد که در اجداد فرد، اصل عبادت خداوند موجود باشد (همان، ج ۲۸: ۱۱۲-۱۱۵). نیکان به نیکان و افراد ناپاک به همجنس خود مایل می‌شوند (همان، ج ۱۳: ۱۵۰). دنیامدار اکثر مردم را دشمن می‌پندارد و خداپرست بر طبق باور به قضا و قدر الهی و نعمت برادری و الفت میان قلوب با کسی دشمنی ندارد (همان، ج ۸: ۳۱۲) و می‌پذیرد که خداوند افراد را در طبقات مختلف جسمی، علمی و ... قرار داده تا برخی بنا به مصلحت حفظ جهان از خرابی و فساد به برخی دیگر خدمت کنند (همان، ج ۲۷: ۳۰). این مطالب نشان می‌دهد که رابطه انسان با دیگران تحت تأثیر ارتباط با خداوند تغییر می‌کند.

با توجه به رابطه انسان با خداوند، رابطه انسان با دشمنان هم تعریف می‌شود. مقابله و ثابت‌قدم بودن در برابر آنها نه به دلیل تفاخر بلکه برای عبودیت خالصانه خداوند است (همان، ج ۱۵: ۴۹۱).
د. ارتباط با طبیعت (آفاق): مقصود از طبیعت، هر چیزی در این جهان غیر از انسان است. ارتباط با طبیعت راه کسب دلایل آفاقی است (همان، ج ۲۷: ۵۳۰). این نوع دلیل بعد از دلایل انفسی قرار دارد. زیرا شرط سودبردن از آفاق برخورداری از ابزار لازم و سلامتی قوا به منظور استفاده از طبیعت است (همان، ج ۳۰: ۷۷۲). اگر انسان از راه خودشناسی به وجود خداوند و قیامت نرسید می‌تواند با نظر در آفاق به خلقت اولیه و امکان خلق مجدد آنها به دست خداوند برسد (همان، ج ۲۵: ۴۱). علت تقدم دلایل انفسی، دلالت آشکارتر و ساده‌تر آنها است، گرچه دلایل آفاقی عظیم‌تر و عجیب‌ترند (همان، ج ۹: ۴۶۱).

دین با جلب توجه انسان به طبیعت و اختلافات و حوادث آن می‌خواهد، ۱. خالقیت و وجود خداوند را اثبات کند (همان، ج ۲: ۳۳۲-۳۳۳)؛ ۲. برحق بودن و واقعی بودن این خلقت روشن شود (همان، ج ۲۵: ۵۹) که برای عبث و بیهودگی خلق نشده است (همان، ج ۲۵: ۸۲-۸۳)؛ ۳. جهان را قابل کشف و شناسایی می‌داند. زیرا به گشتن در زمین برای شناخت آن امر کرده است (همان، ج ۲۵: ۴۱-۴۲).

۳.۳. انسان پس از مرگ

مرحله زندگی انسان پس از مرگ جزء اصول دین است و صحت ایمان وابسته به تصدیق آن است (همان، ج ۲۶: ۳۱۱-۳۱۲) و دین آن را قطعی می‌داند (همان، ج ۲۵: ۱۴۳). باور به معاد در سایه ارتباط با خداوند شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که انکار آن نشانه کفر و نداشتن ارتباط با خداوند است. انکار معاد در حقیقت انتساب عجز و جهل به خداوند است (همان، ج ۲: ۳۵۶). هستی انسان پس از مرگ منوط

به بقای نفس است (همان، ج: ۱، ۲۵) و دین در این عرصه قائل به بقای نفس تمامی انسان‌ها، اعم از بهشتیان (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰) و دوزخیان (غافر: ۴۶؛ نوح: ۴۵) پس از مرگ کالبد است. بنابراین، قرآن با عبارت «رجوع به سمت خدا» نشان می‌دهد که نفس (حقیقت انسان) نمی‌میرد (فجر: ۸-۲۷) بلکه به عالم قدس باز می‌گردد (انعام: ۶۱-۶۲) (فخر رازی، ۱۴۰۶، ب: ۴۳-۵۰).^۱

انسان در هستی نهایی خود سه مرحله را پیش رو دارد: ۱. حوادث قبل از قیامت، مانند عذاب قبر؛ ۲. حوادث هنگام برپایی قیامت، مانند نفخ صور، مردن مخلوقات روحانی و جسمانی و تخریب آسمان‌ها؛ ۳. حوادث بعد از قیامت، مانند تعیین جایگاه مردم، پل صراط، سخن‌گفتن جوارح و محاسبه افراد (همو، ۱۴۲۰، ج: ۱، ۲۵؛ همو، ۱۴۱۱: ۵۶۱). این امور از نظر عقلی اموری ممکن‌الوقوع‌اند اما تماماً اخبار دینی است و عقل به اثبات آن راه ندارد (همو، ۱۴۱۱: ۵۶۱).

دین با اشاره به اموری وقوع معاد را ممکن و سهل‌تر از خلقت اولیه معرفی می‌کند (همو، ۱۴۲۰، ج: ۲۵، ۹۷)، از جمله:

۱. وقوع حوادثی شبیه حشر و نشر در دنیا: نظیر خلقت انسان از نطفه (واقعه: ۵۸-۵۹؛ حج: ۵-۷)، رشد نباتات مختلف از دانه (حج: ۵)، آتش گرفتن درختان خیس (یس: ۸۰) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۲، ۳۵۳-۳۵۵ و ج: ۱۷، ۱۹۵).

۲. اشاره دین (بقره: ۲۸؛ یس: ۷۹؛ روم: ۲۷) به قدرت خداوند بر خلقت اولیه (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۲، ۳۵۵).
۳. تغییرات اجزای بدن که دائماً در حال بزرگ و کوچک‌شدن، فربهی و لاغری است. اگر برخی از اجزای بدن تغییر می‌کند این امکان برای کل بدن وجود دارد که تغییر کند و دوباره هستی یابد و این بیان جواز معاد است (واقعه: ۶۱)، (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۲، ۳۵۶).

۴. اشاره به احیای مردگان در دنیا: مانند خلق آدم (حادثه قتل و زنده‌شدن در زمان موسی علیه السلام (بقره: ۷۳)، ماجرای پرندگان قصه ابراهیم علیه السلام (بقره: ۲۶ و ۲۵۹)، تولد یحیی علیه السلام از پدر و مادری پیر، تولد عیسی علیه السلام (مریم: ۹)، ماجرای اصحاب کهف (کهف: ۲۱)، ماجرای ایوب علیه السلام (انبیاء: ۸۴) و اعمال عیسی علیه السلام در زنده‌کردن مردگان (حج: ۶؛ مریم: ۶۷) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۲، ۳۵۶).

۱. فخر رازی نظریه وجود نفس را راه‌گشای وجود قیامت نمی‌داند. لذا برای رد شبهه ناممکن‌بودن قیامت می‌گوید حتی بدون بقای نفس ناطقه، معاد با جمع اجزای اصلی پراکنده و خلقت مجدد همان انسان، ممکن است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۱۷، ۱۹۴ و ۲۰۰).

نتیجه

توجه به مطالب متعددی که فخر رازی در مقام هستی‌شناسی انسان از منظر دین در اختیار ما قرار داده است نشان می‌دهد که انسان جایگاه ویژه‌ای در جهان دارد. اما این‌گونه نیست که اشرف تمام مخلوقات باشد، بلکه او اشرف مخلوقات زمینی است.

انسان دارای سه مرحله زندگی است: قبل از دنیا، در دنیا، و بعد از دنیا. در همه این مراحل آنچه موضوعیت دارد توجه انسان به این مراحل برای شناخت خداوند و صفات او است تا از طریق ارتباط با خداوند بتواند خود را کامل‌تر کند.

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که از طریق اختیار و عقل خود می‌تواند در روابط متعددی با خود و پیرامون خود قرار گیرد و از این طریق رابطه‌اش با خداوند را مستحکم کند. خداوند در خلقت انسان ابعادی را به نحو بالقوه قرار داده است که می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت او با روش انفسی باشد. بر این اساس، چنین نیست که خداوند انسان را به صورت لوح سفیدی آفریده باشد که هیچ‌گونه اقتضایی ندارد.

توجه به طبیعت می‌تواند راهی آفاقی برای شناخت خداوند فراهم آورد. اینکه انسان می‌تواند از طبیعت به عنوان راهی برای شناخت خداوند استفاده کند به نحوه وجود انسان و توانمندی‌هایی باز می‌گردد که خدا به او اعطا کرده است.

احکام هستی‌شناختی انسان که فخر رازی با نظر به دین بیان کرده نشان‌دهنده امر مهم دیگری نیز هست. خداوند با نحوه خاصی از خلقت که برای انسان در نظر گرفته است در مقام مربی او نیز هست. انسان از طریق ارتباط با خداوند و توانمندی‌هایی که خدا به او داده است می‌تواند خود را کامل کند. او می‌تواند در مراتب انسانیت به کمال برسد. خداوند نگهبان او است و کافی است انسان حلقه ارتباطی خود با خداوند را برقرار کند تا از آثار ارزشمندش بهره‌مند شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ریسونی، احمد (۱۴۱۶)، *نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی*، ویرجینیا: المعهد العالمی لفکر الاسلامی.
- زرکان، محمد صالح (۱۳۸۳)، *فخر الدین الرازی و آراؤه الکلامیه والفلسفیه*، قاهره: دار الفکر.

- صبحی، احمد محمود (۱۴۰۵)، *فی علم الکلام- اشاعره*، بیروت: دار النهضة العربية.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۰)، *اسرار التنزیل و انوار التأویل*، تحقیق: عبد الرحمن عمیره و عبد المنعم فرج درویش، قاهره: دار رکابی، الطبعة الاولى.
- _____ (۱۴۰۶ الف)، *شرح أسماء الله الحسنى*، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية.
- _____ (۱۴۰۶ ب)، *النفس والروح و شرح قواهما*، تحقیق: محمدصغیر حسن معصومی، افست، تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۴۱۱)، *محصل افکار المتقدمین والمتأخرین من حکماء و المتکلمین*، تحقیق: حسین اتای، عمان: دار الرازی، الطبعة الاولى.
- _____ (۱۴۰۷)، *المطالب العالیة من العلم الالهی*، تحقیق: حجازی سقا، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى، ج ۹.
- _____ (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- _____ (بی‌تا)، *النبوات و ما يتعلق بها*، تحقیق: احمد حجازی السقا، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية.
- قوقام، رشید (۲۰۰۴-۲۰۰۵)، *التفکیر الفلسفی لدى فخر الدین الرازی و نقده للفلسفة و المتکلمین*، دانشگاه الجزایر، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- مدکور، ابراهیم (۱۹۷۶)، *فی الفلسفة الاسلامیة: منهج و تطبیق*، مصر: دار المعارف.
- مسعودی، منال مبیطی حامد (بی‌تا)، *التناسب فی تفسیر الامام الرازی دراسة فی اسرار الاقتران*، رساله دکتری، دانشگاه ام القری.